

مولفه‌ها و نقش رهبری ولایی (کاریزماتیک) در پیشرانی تمدن اسلامی

(باتاکید بر سیره علوی «ع»)

داود معماری^۱، زینب اسد نژاد^۲

چکیده

تمدن به معنای پیشرفت‌های فیزیکی و مظاهر رفاه اجتماعی، زائیده نیاز، عقلانیت و خلاقیت آدمی است و فرهنگ یعنی مجموعه باورها، ارزش‌ها و سنت‌ها می‌تواند علاوه بر جهت دادن، عامل موثری در ارتقاء و ماندگاری آن تمدن و جامعه باشد. در این میان، منش حاکمان و عملکرد اخلاقی آنها در پیشرفت و یا عقب ماندگی جامعه و تمدن بشری بسیار تاثیر گذار است. بنا بر آموزه های قرآنی و روایی، رهبران و کارگزاران جوامع اسلامی اگر متخلق به اخلاق انسانی و با ارزش های الهی آشنا و در مراودات خود با آحاد مردم بدانها پایبند باشند، شهروندانی سرشار از آرامش روانی، همدلی و همیاری، برخوردار از حقوق مشروع و مستعد رشد و کمال مادی و معنوی را سامان خواهند داد و پیوستگی این جوامع سالم و پویا، تمدنی شکوهمند و ماندگار را به ارمغان خواهد آورد. تعبیر قرآنی «ولایت» در مورد حاکمیت و نیز تعبیر «ولی» در مورد حاکم، گواهی است بر این حقیقت که حاکمان اصیل جوامع اسلامی باید در کنار شایستگی های عملی و اجرایی، از نوعی کاریزما نیز در میان شهروندان جامعه خود برخوردار باشند و البته این تاثیر گذاری معنوی، جز با آراسته بودن ایشان به ارزش های اخلاقی حاصل نخواهد شد.

واژگان کلیدی

ولایت، حق گرایی، عدالت، صداقت، آزادمنشی، حلم، تسامح.

۱ استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)
memari@isr.ikiu.ac.ir

۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد نهج البلاغه دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران
تاریخ ارسال: ۹۸/۷/۱۴
تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۱



اخلاق حاکمان، نه صرفاً به دلیل نقش آن در مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی و تامین امنیت، آبادانی و رفاه شهروندان، بلکه به دلیل ایفای نقش اساسی در شکل‌گیری رفتار و اخلاق جامعه و سرشت و سرنوشت معنوی مردم، جایگاه برجسته و مهمی پیدا می‌کند.

ابن خلدون از منظر یک جامعه‌شناس با طرح این پرسش که اسلام چگونه توانست در مدت کوتاهی، بنیان‌گذار تمدنی بزرگ شود و حلقه واسط تمدن دنیای قدیم و عصر جدید گردد؟، پاسخ می‌دهد: «عرب‌ها گرچه قومی دور از فرهنگ، اما نیرومند بودند. نقطه ضعف اساسی آنها تنها فقدان رهبری اخلاق مدار و قانونی نظام بخش در اجتماع خود بود و اسلام توانست با رفع این دو نقیصه؛ رهبر و قانون، آن‌ها را انسجام بخشد، نیرومند سازد و به امتی مقتدر تبدیل نماید.» (ابن خلدون، ۱۳۹۱ه، ج ۱: ۱۲۴)

متفکر شهیر معاصر، استاد مطهری نیز با همین دغدغه، عیناً همین پرسش را مطرح و از دیدگاه خود آن را واکاوی می‌کند: «اسلام در مدت بسیار کمی و با سرعت فوق العاده‌ای جهانگیر شد و جای خودش را در دنیا باز کرد؛ چرا؟، آیا تنها به خاطر یک سلسله دستورهای ساده اخلاقی بود؟! اگر اسلام به اصلاحات اجتماعی همت نمی‌گماشت، امکان نداشت از دستورهای اخلاقی خود نتیجه بگیرد. اسلام، منادی عدل و منادی حق و منادی آزادی و مساوات و الغای امتیازات بود. لطمات و خساراتی هم که دید، از ناحیه مسخ شدن و زیر و رو شدن همین مسئله بود» (مطهری، ۱۳۸۵: ۶۱).

ایشان با تاکید بر نقش بی‌بدیل رهبری جامعه بر روحیه و منش آحاد مردم، بزرگترین هدیه‌ای را که یک رهبر می‌تواند به ملتش بدهد، ایمان به خود می‌داند. یعنی آن ملت را به خودش مومن کند، که بگوید نباید زیر بار دشمن بروم، زیر بار استبداد بروم، زیر بار استعمار بروم، من از خودم تاریخ دارم، از خودم فرهنگ دارم (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۳۹)

استاد دلیل اصلی جذب نخبگان و افراد برجسته صدر اسلام به علی(ع) را ویژگی‌های شخصیتی کارزماتیک حضرت(ع) در رهبری و هدایت جامعه تلقی می‌کند: «ما وقتی در تاریخ اسلام سراغ سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد کندی و عمار یاسر و امثال آنان می‌رویم و می‌خواهیم ببینیم چه چیز آنها را وادار کرد دور علی(ع) را بگیرند و اکثریت را رها کنند، می‌بینیم آنها مردمی اصولی و اصول‌شناس بودند، هم دیندار و هم دین‌شناس...» (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۲۳)

۱- کاریزمای سیاسی و ولایت معنوی

کاریزما کلمه‌ای یونانی به معنای موهبت و فرهنگمدی و نوعی جاذبه خاص و ویژه است. و در اصطلاح علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به خصوصیت کسی اطلاق می‌شود که قدرت رهبری و تاثیر گذاری فوق‌العاده‌ای بر دیگران دارد. مجموعه‌ای از مولفه‌های رفتاری در رهبر وجود دارد که علت ظهور صفات کاریزماتیک در وی می‌شوند (استیفن پی، ۱۳۷۴: ۲۲)

شاید تعبیر اسلامی ولایت؛ یعنی قرب و نزدیکی، نزدیک‌ترین اصطلاح به مفهوم کاریزما باشد. در متون دینی از حاکمیت اسلامی به «ولایت» و از حاکم شایسته و مشروع آن به «ولی» تعبیر شده است. «اگر دو امر آنچنان به هم نزدیک باشند که بیگانه‌ای در بین فاصله نباشد، می‌گویند اینها با هم متوالی‌اند و ولایت انسان‌ها نسبت به هم، یعنی نزدیکی روحی آنان با یکدیگر» (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۶۹)

به تعبیری؛ «ولایت نوعی محبت است که به سوی مشابهت و مشالکت می‌راند و قدرت آن سبب می‌شود که محب به شکل محبوب در آید. محبت مانند سیم برقی است که از وجود محبوب به محب وصل می‌گردد و صفات محبوب را به وی منتقل می‌سازد» (مطهری، ۱۳۷۹: ۶۸)

۲- ارتباط ولایی پیامبر(ص) با مردم

آیه کریمه قرآن «وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱) دلیلی محکم بر اهمیت سیره اخلاقی پیامبر(ص) و ارتباط ولایی ایشان با مردم در شکل‌گیری و پایداری امت اسلامی است. رسول خدا (ص) نیز مکرراً در سخنانی مانند «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۶۸: ۳۷۳) هدف از بعثت خود را ارتقاء ارزش‌های اخلاقی بیان می‌دارند.

منابع معتبر و متعدد سیره تصریح کرده‌اند که «رفتار پیامبر(ص) به عنوان پیشوای جامعه اسلامی با یارانش معتدل و نیکو بود. اگر کسی خطایی می‌کرد و حضرت(ص) می‌خواست او را آگاه کند، نام او را به صراحت نمی‌گفت، تا میان همگان خجل نشود. جز برای خدا کسی را تنبیه نمی‌کرد و هر کس از او چیزی می‌خواست، اگر دانشش روا بود، عطا می‌کرد» (ابراهیم حسن، ۱۳۹۵، ص ۱۵۹). و نیز خصوصیات اخلاق فردی و اجتماعی محمد(ص) قبل از آغاز رسالت و شهره بودن به امین، پس از بعثت عامل مهمی برای پذیرش و گرایش مردمان به ایشان، قبول تعالیم اسلام و پایه‌ریزی این تمدن بزرگ گردید. «نخستین اقدام سودمند پیامبر(ص) پس از ورود به مدینه، بستن پیمان دوستی میان مسلمانان مکه و مدینه بود، چون تا آن هنگام میان آنان رقابت و خصومت شدت داشت،

۱۱۶ □ فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره پیاپی ۳۳، تابستان ۱۳۹۹
حضرت (ص) این دشمنی را برطرف کرده، پیمانی میان آنان منعقد نمود. بر اساس مندرجات این پیمان نامه، مسلمانان مکه و مدینه اعتراف کردند که هر دو تابع یک فکر و یک عقیده هستند. سپس رسول خدا(ص) میان مهاجرین و انصار عقد اخوت منعقد ساخت و این نخستین شالوده اتحاد امت اسلامی بود» (جرجی زیدان، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۱-۴۲).

۳- رهبری کاریزماتیک امیرمومنان(ع)

سیره امام علی (ع) و روش حکومت داری کاریزماتیک ایشان نیز نمونه و درسی بسیار آموزنده در جهت ایجاد حکومت اسلامی و پایداری و حفظ آن و بالطبع شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی است. اگرچه مدت زمان حکومت حضرت (ع) کوتاه بود، اما آموزه‌ها و معیارهایی که توسط ایشان برای ما به یادگار مانده، نمونه بسیار خوبی است که عوامل موثر در پایداری حکومت را به خوبی می‌توان از آن استنباط نمود. امام(ع) در دوران حکومت خود حتی برای برپایی حق نیز هنجارشکنی و توسل به جبر و ستم را روا ندانست. «زمانی که حضرت (ع) از مدینه به شهر کوفه هجرت کرد، کوفه توسعه یافت و نقش آن در جهان اسلام چند برابر شد. پشتوانه اخلاقی و علمی و نیز سابقه فداکاری امام(ع) در طول حیات اسلام، سبب شد تا مردم به حمایت از او برخیزند. امام با پیدایش وضعیت جدید در مردم اعلام کرد که نمی‌تواند آن‌ها را اصلاح کند، البته با زور و استبداد و اجبار می‌توانست بر مردم حکومت براند، اما حضرت(ع) خواستار استفاده از چنین شیوه‌ای نبود.» (جعفریان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۷۱-۳۷۲)

از منظر امام (ع) نفس وجود حکومت و نظام سیاسی برای جامعه، یک ضرورت قطعی است، «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (خ ۴۰)؛ تا به وسیله آن امنیت، نظم و رفاه اجتماعی ایجاد گردد؛ تا جایی که حاکمیت غیر عادلانه و زمامداری غیر حق، از هرج و مرج و فقدان حکومت، برتر است. با این حال نوع حاکمیت، رفتار و اخلاق حاکمان آن قدر مهم و اساسی است که در نامه به فرزند گرامی خود امام حسن (ع) تصریح می‌کنند: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» (ر ۴۵)؛ دگرگونی زمامدار حکومت، تغییر اوضاع کلی اجتماع را در پی خواهد داشت. ایشان (ع) توجه خاصی به اخلاق حاکمان و کارگزاران جامعه نموده و آموزه‌های اخلاقی ویژه‌ای را برای آنان بیان می‌کنند، چرا که هر جامعه‌ای را ناگزیر حاکمی باید و اخلاق حاکمان نیز بسیار بر ثبات و یا عدم ثبات جوامع تاثیرگذار است: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (حرانی، ۱۳۹۴: ۱۴۴).

امیرمومنان (ع) یادآور می‌شود که حاکمان باید به عنوان الگوی جامعه، متخلق به اخلاق حسنه باشند و پیش از آن که بخواهند به اصلاح جوامع اقدام نمایند، باید مجدانه به تعلیم و تربیت نفس

مولفه‌ها و نقش رهبری ولایی (کارزماتیک) در ...؛ داود معماری و زینب اسد نژاد □ ۱۱۷
خویش بپردازند. «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (سیدرضی، ۱۳۸۶: ۴۵۴). «امام (ع) دو شرط اساسی رهبری نظام اسلامی را تأثیرپذیری عملی خود از آموزه های دینی و متخلق بودن به صفای اخلاق انسانی برمی شمارد: «وَاعِظْ مُتَعِظًا وَ صَفِّوْا عَيْنًا قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدْرِ» (زهادت، ۱۳۹۲: ۱۰۳)

پرسش تحقیق

این پژوهش در پی یافتن پاسخی برای این پرسش های خطیر در حوزه مطالعات تمدن اسلامی است که: «مولفه ها و ویژگی های رهبری مطلوب در نظام اسلامی چیست؟» و «رهبری ولایی و کارزماتیک، چه نقشی در پیشرانی جامعه و تمدن اسلامی ایفا می کند؟».

روش تحقیق

این نوشتار، پژوهشی بنیادی-نظری، با رویکردی کاربردی و به شیوه توصیفی-تحلیلی است که با استناد به منابع و متون معتبر اسلامی است تا در حد توان خود پاسخ گوی به چستی و چرایی نقش رهبری ولایی و کارزماتیک در هندسه جامعه و تمدن اسلامی باشد.

۴- مولفه های رهبری کارزماتیک اسلامی

متون گوناگون اسلامی با استناد به سخنان و سیره اولیای دین(ع) به واگویی و تبیین مولفه های رهبری شایسته و ولایی در جامعه مسلمین پرداخته اند. این مهم در نهج البلاغه امیرمومنان(ع) که خود مصداق تمام و کمال ولایت است، نمود بیشتری دارد:

استیفای حقوق آحاد مردم

حق گرایی و دغدغه استیفای حقوق شهروندان را داشتن از فضایی است که اگر در حاکمان و کارگزاران وجود داشته باشد، زمینه ساز ارزشمند شدن حق در میان ملت، تثبیت و احقاق آن در جامعه خواهد شد. نتیجه این امر نیز چیزی جز رضایت مردمان و در نهایت استحکام حاکمیت و تمدن نخواهد بود. «علی (ع) عدل و حق را ملازم یکدیگر می شمارد و در مواعظ و خطبه های متعدد مردم را به هر دو توصیه می کند و تحقق هر یک را بدون دیگری امکان پذیر نمی داند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۳۴)

از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی، حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد و اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می سازد و افراد را ذی حق می کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم

۱۱۸ □ فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره پیاپی ۳۳، تابستان ۱۳۹۹
شرعی (برای حاکم) معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۸۰). در نظریه‌های اسلامی مردم سالار،
عناصری همچون شورا و بیعت اهمیت خاصی دارند. بر پایه این نظریه‌ها، در دین اسلام عناصر و
مولفه‌هایی وجود دارد که می‌توانند قدرت سیاسی را تحدید و حقوق مردم را تضمین
نمایند (حقیقت، ۱۳۸۱: ۲۰۴)

جایگاه ویژه و محوری استیفای حقوق مردم در آرا و سیره امام علی (ع) از آن جا آشکار می‌شود
که ایشان ارزش ذاتی حکومت را کم تر از بهای کفشی پاره می‌داند و تنها هنگامی برای حکومت
ارزش قائل است که با آن حقی اقامه و باطلی دفع گردد. «قال عبدالله بن العباس دَخَلْتُ عَلِيَّ
اميرمؤمنين بِذِي قَارٍ وَ هُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ مَا قِيمَهُ هَذَا النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيمَةَ لَهَا فَقَالَ وَاللَّهِ لَهِيَ
أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعُ بَاطِلًا» (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۸۵).

پاسدائست آزادی‌های شهروندان

آزادمنشی و اهتمام و احترام حاکمان به آزادی‌های شهروندان و تساهل مدبرانه در برخورد با آراء
و عقائد گروه‌های مختلف ایشان، نقشی خطیر در مقبولیت حکومت و جلب رضایت آحاد مردم ایفا
می‌کند.

اگر زمامداران و مسئولان جامعه سماحت پیشه باشند و بدین کمال والای انسانی مزین باشند،
فرهنگ بزرگواری و گذشت و آسانگیری در جامعه رواج می‌یابد و تحمل اجتماعی و رشد فکری
فراهم می‌شود و برتابیدن مخالفان و استقبال از اندیشه‌های دیگران معنا می‌یابد و حضور عمومی و
مشارکت جمعی در امور تحقق می‌پذیرد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۲۱۴)

استاد مطهری که از ایشان به عنوان معمار تفکر انقلاب اسلامی یاد می‌شود و خود از
سیاست‌گزاران اصلی نظام نوپای اسلامی در ابتدای انقلاب بود، در مواضع متعددی به آزادمنشی و
وسعت نظر رهبران انقلاب اسلامی تصریح می‌کند: «در حکومت اسلامی احزاب آزادند، هر حزبی اگر
عقیده غیر اسلامی هم دارد، در ابراز عقیده خودش آزاد است، فکرش آزاد است، ما فقط اجازه توطئه و
فریکاری نمی‌دهیم» (مطهری، ۱۳۸۷: ۴۶).

علی (ع) در دوران حکومت خویش، همواره به نقش بسیار مهم مردم در تحولات اجتماعی و رشد و
انحطاط جامعه اسلامی توجه ویژه داشت. در سیره علی (ع) مردم، سرمایه اصلی حرکت جامعه و نظام
حاکم به سوی رشد و تعالی شمرده شده‌اند. از آنجا که انسان طبعاً میل به آزادی دارد، آنچه را که از
روی اختیار انتخاب کند، مادامی که انتخاب او از مسیر صحیح خارج نشود، پای آن و آرمان‌هایش
خواهد ایستاد. بدون تردید مردمان از حکومتی که آزادانه آن را بپذیرند، دفاع خواهند کرد. متأسفانه
این صفت اخلاقی در بسیاری از حاکمان و مستبدان تاریخ، ضعیف و نایاب است. اما امام (ع) بر

موفه‌ها و نقش رهبری ولایی (کاریزماتیک) در ...؛ داود معماری و زینب اسد نژاد □ ۱۱۹

آزادی مردم تأکیدی فراوان دارد. ایشان به گواهی همه منابع معتبر تاریخی، تا زمانی که مردم با میل و رغبت و اصرار دست بیعت برای پذیرش خلافت حضرت(ع) دراز نکردند، از هر گونه اقدامی جهت نشستن بر کرسی حاکمیت جامعه اسلامی گریزان بودند.

«از نظر امام (ع) انسان‌ها باید آزادی تکوینی و الهی خود را پاس دارند و قید بندگی دیگران را بر گردن ننهند. «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ فَفَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷، ۱۶: ۹۳) «اما این آزادی تکوینی که به اراده الهی برای انسان‌ها فراهم گردیده، مقید به رعایت موازین عدل و حق است و آدمی در عملکرد خویش، جایگاهی مسئولانه در برابر پروردگار دارد.» (رشاد، ۱۳۸۵، ج ۶: ۱۷۷)

امیرالمومنین(ع) با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد... این مطلب در تاریخ زندگی علی(ع) عجیب نیست، اما چیزی است که در دنیا کمتر نمونه دارد(مطهری، ۱۳۷۹: ۱۲۹). از نمونه‌های بارز احترام به حریم آزادی و انتخاب شهروندان، سخت نگرفتن حکام مسلمین بر پیروان ادیان دیگر در قلمرو سرزمین اسلامی و اجبار نمودن مردم برای پذیرش و پیوستن به دین اسلام بود که همین عدم اجبار و احترام به حقوق غیر مسلمانان از سوی حاکمان سبب جذب غیر مسلمانان به آیین و شریعت اسلام شد و بسیاری از همین طریق به دین اسلام گرویدند و مسلمان شدند.

و در تساهل مدبرانه همین بس که «بیمارستان‌های اسلامی دوران اوج تمدن مسلمین، در کمال نظم و ترتیب اداره می‌شد و بدون توجه به ملیت و مذهب و شغل، همه بیماران با نهایت دقت معالجه می‌شدند.» (جرجی زیدان، ۱۳۷۲، ۲: ۲۸۴) همچنین «یکی از علل سرعت پیشرفت مسلمین در علوم این بود که در اخذ علوم و فنون و صنایع و هنرها تعصب نمی‌ورزیدند و علم را در هر نقطه و در دست هر کس می‌یافتند، از آن بهره‌گیری می‌کردند و به اصطلاح امروز روح تساهل بر آن‌ها حکم فرما بوده است. چنان که می‌دانیم در احادیث نبوی(ص) به این نکته توجه داده شده است که علم و حکمت را هر کجا و در دست هر کس پیدا کردید آن را فرا بگیرید. از رسول اکرم(ص) آمده است: «همانا دانش، گمشده مومن است، هر جا آن را بیابد خودش به آن سزاوارتر است.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۹) در نهج البلاغه آمده: «أَلْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ» (ح ۸۰) و هم از کلمات آن حضرت(ص): «فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ الْمُشْرِكِينَ» (همان، ح ۹۷). این روایت‌ها زمینه وسعت دید، بلندنظری و تعصب نداشتن مسلمین را در فرا گرفتن علوم و معارف از غیر مسلمانان فراهم کرد و به اصطلاح در مسلمین روح تساهل و تسامح عالمانه و عدم تعصب در مقام فراگیری و علم آموزی به وجود آورد. از این رو مسلمین اهمیت نمی‌دادند که علوم را از دست

۱۲۰ □ فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره پیاپی ۳۳، تابستان ۱۳۹۹
چه کسی می‌گیرند و به وسیله چه اشخاصی ترجمه و نقل می‌شود و به دست آن‌ها می‌رسد، بلکه بر اساس آن چه از پیشوای خود آموخته بودند، خود را به دلیل این که اهل ایمانند صاحب و وارث اصلی حکمت‌های جهان می‌دانستند.» (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۸۷-۳۸۸)

هزاراد مستشرق و مورخ اسلام شناس معاصر می‌نویسد: «در هندوستان مسلمان شدن اجباری نبود، هیئت‌هایی که کارشان تبلیغ دینی بود اهالی را به اسلام متمایل ساختند و نتیجه کارشان از روش زور و جبر ثابت‌تر و بهتر بود. در آفریقای مرکزی هم این روش معمول می‌گردید، در آفریقای خاوری و چین نیز از همین راه عده‌ای مسلمان شدند. اندونزی که جمعیت مسلمان آن جا بعد از پاکستان از همه جا بیشتر است، در پرتو تبلیغات تجاری که در کار تبلیغ مهارت داشتند به اسلام گروید و هم‌چنین است شبه جزیره مالایا و قسمت عمده آفریقا مرکزی، خاور و باختر آفریقا...» (هزاراد، ۱۹۵۸م: ۵). این جملات نشان می‌دهد که اسلام با تساهل و تسامح بود که در قلوب نفوذ کرد و گسترش یافت و حفظ شد، نه با زور و اجبار و خشونت و سخت‌گیری. «گفتنی است آنچه به گسترش علوم و تکمیل علوم پیشین و ایجاد نهضت نوین علمی کمک شایانی کرد، عبارت بود از آزادمنشی اسلامی، به ویژه در گستره علوم و فرهنگ، چنان که دانشمندان بدون توجه به اختلاف دین و مذهب مورد احترام و بسیاری از مترجمان صدر اسلام در دوران نهضت ترجمه از پیروان مذاهب گوناگون بودند؛ مانند صابئین، زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان (به ویژه نسطوریان) ... و برابر بودن مسلمانان و غیر مسلمانان در بهره‌مندی از شرایط و امکانات حاصله و حمایت از غیر مسلمانان در برابر دشمنان آن‌ها به کمک ارتش اسلام.» (ولایتی، ۱۳۸۶، ج ۱: ص ۵۳۸). برابر بودن مسلمان و غیرمسلمان که در جایگاه و بهره‌وری‌های اجتماعی از روحیه تساهل و تسامح مسلمین نشأت گرفته بود.

گوستاولوبون نیز در زمینه وجود روحیه تساهل در مسلمین، آورده است: «در ضمن بحث کشورگشایی‌های عرب و علل پیشرفت آنان در سرزمین‌ها بدین مطلب پی خواهیم برد که زور شمشیر سبب پیشرفت نبوده چرا که رسم اعراب این بود که هر جا را که فتح می‌کردند، مردم آنجا را در دین خود آزاد می‌گذارند و اینکه مردم مسیحی از دین خود دست بر می‌داشتند و به دین اسلام می‌گرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود انتخاب می‌کردند بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عرب‌های فاتح می‌دیدند، مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند و برای آن سادگی و سهولتی بود که در دین اسلام مشاهده می‌نمودند و نظیرش را در کیش قبلی سراغ نداشتند.» (لوبون، ۱۳۴۷: ۱۴۵)

محقق برجسته؛ زرین کوب در کارنامه اسلام بر مسئله تسامح تاکید ویژه‌ای دارد و به طور مبسوط

به موضوع پرداخته است تا جایی که پیشرفت علوم در میان مسلمین را از نتایج تسامح مسلمین می‌داند و به کرات مدارای مسلمانان با پیروان سایر ادیان و دادن منصب و شغل به آنان را عامل گسترش اسلام تلقی می‌کند: «آن چه مایه ترقیات علمی شد و پیشرفت های نادری را برای مسلمین میسر ساخت، در حقیقت همان اسلام بود که با تشویق مسلمین به علم و ترویج نشاط حیاتی، روح معاضدت و تساهل را جانشین تعصبات دنیای باستانی کرد و در مقابل رهبانیت کلیسا که ترک و انزوا را توصیه می‌کرد با توصیه مسلمین به راه وسط توسعه و تکامل صنعت و علم انسانی را تسهیل کرد. در دنیایی که اسلام به آن وارد شد، این روح تساهل و اعتدال در حال انزوا بود. در چنین دنیایی که اسیر تعصبات دینی و قومی بود اسلام نفحه تازه ای دمید. چنان که با ایجاد دارالاسلام که مرکز واقعی آن قرآن بود- نه شام و عراق- تعصبات قومی و نژادی را با یک نوع جهان وطنی چاره کرد و در مقابل تعصبات دینی نصارا و مجوس، تسامح و تعاهد با اهل کتاب را توصیه کرد و علاقه به علم و حیات را.» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۲)

دوگویی راجع به رفعت و علو این حالت مداراجویی در مسلمانان می‌گوید: «اگر اعتقاد مذهبی را از ضرورت سیاسی جدا کنند، هیچ دیانتی تسامح جوی‌تر و شاید بی‌تعصب‌تر از اسلام وجود ندارد. در واقع همین تسامح و بی‌تعصبی بود که در قلمرو اسلام بین اقوام و ملت های گوناگون تعاون و معضادتی را که لازمه پیشرفت تمدن واقعی است به وجود آورد و همزیستی مسالمت آمیز عناصر نامتجانس را ممکن ساخت این تسامح برای اهل کتاب که نزد مسلمانان، معاهد خوانده می‌شدند، مبتنی بر یک نوع همزیستی مسالمت‌آمیز بود که اروپای قرون وسطی به هیچ وجه آن را نمی‌شناخت. در واقع با وجود محدودیتی که اهل ذمه در دارالاسلام داشتند، اسلام آزادی و آسایش آن‌ها را تا حد ممکن تضمین می‌کرد و به ندرت ممکن بود بدون نقض عهدی مورد تعقیب باشند، چون پیامبر(ص) درباره آن‌ها به وفق و مدارا توصیه کرده بود.

«این برخورد کریمانه با اهل کتاب سبب شد که آن‌ها در قلمرو اسلام خود را در امنیت و آسایش حس کنند. یک شاهد عمده بر وجود روح تسامح در اسلام این است که اهل ذمه در امور اداری و بعضی مناصب حکومت هم با وجود کراهت عامه وارد بوده اند و روی هم رفته شواهد موجود نشان می‌دهد که این سعه صدر در صدر اسلام و قرون نخستین آن قوی‌تر و موثرتر بوده است تا در عهد مغول و ادوار متاخر. سعه صدر نه فقط مناظرات دینی و کلامی را در قلمرو اسلام ممکن ساخت، بلکه در تعاون اهل کتاب با مسلمانان در قلمرو اسلام سبب عمده ای شد. اختلاف امت را نیز مسلمانان غالباً نوعی رحمت می‌دانستند که در نتیجه آن مذاهب فقهی بدون تعارض و با مسالمت در کنار هم می‌زیستند.» (احمدی، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۹)

نامه امام علی (ع) به مالک اشتر فرماندار مصر، مملو از آموزه‌های اخلاقی و تاکید بر مدارا، عفو و گذشت با مردم است. چنانچه می‌دانیم مصر در آن ایام سرزمین وسیع و پرجمعیت و مهمی بود که به نقل برخی از منابع از جمله کتاب اسلام و حقوق بشر صفحه ۴۰۵، حدود پانزده میلیون آن جمعیت مسیحی و غیر مسلمان بوده‌اند. در نتیجه این عهدنامه خود نمونه بارزی از وجود روح تساهل و تسامح در اسلام و سندی است بر پذیرفته بودن مدارا از منظر امام علی (ع) و مجوزی است برای تساهل و تسامح مدیران با پیروان سایر ادیان. در ابتدای نامه نیز حضرت خود به هدف خود از فرستادن مالک به مصر اشاره کرده و می‌فرماید: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ وُلِّهُ مِصْرَ: جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا» جمع‌آوری خراج، مبارزه با دشمنان، اصلاح مردم همه از مقدمات حفظ حکومت و زمینه ساز عمران، آبادی و حفظ تمدن است. در ادامه نیز امام (ع) به لطف و مدارا و تاثیر شگرف آن در جلب قلوب مردم به نظام اسلامی اشاره می‌کنند: «وَ اشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ الْطَفَّ بِهَيْمٍ» (سیدرضی، ۱۳۸۶: ۴۰۲).

عدالت گستری در جامعه

از سخنان امام علی (ع) و مخصوصاً از سیره ایشان در دوره زعامت و حکومت معلوم می‌شود که عدالت به صورت یک فلسفه اجتماعی اسلامی مورد توجه مولای متقیان بوده، آن را ناموس بزرگ اسلامی تلقی و سیاست خود را بر مبنای این اصل استوار ساخته و ممکن نبود به خاطر هیچ منظوری و هدفی هر چند به ظاهر بزرگ، کوچک‌ترین انحراف و انعطافی از آن پیدا کند. امام (ع) فوق العاده در امر عدالت، تعصب و تصلب داشته و انعطاف ناپذیر بودند. درباره تصلب حضرت (ع) در امر عدالت و به تعبیری حقوق بشر، همین بس که فلسفه پذیرفتن خلافت را بعد از خلیفه سوم، انحطاط عدالت اجتماعی و منقسم شدن مردم به دو طبقه سیر و گرسنه ذکر می‌کند و می‌فرماید: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا»؛ (خ ۳) اگر نبود که عده‌ای به عنوان یار و یاور به در خانه ام آمدند و بر من اتمام حجت شد و این که خداوند از دانایان و روشن ضمیران عهد و پیمان گرفته که اگر گروهی آنقدر اموال و ثروت‌ها و موهبت‌های الهی را به خودشان اختصاص بدهند و آنقدر بخورند که از پرخوری بیمار شوند و عده‌ای آنقدر حقوقشان پایمال شود که مایه سد جوعی هم نداشته باشند، در چنین اوضاع و احوالی، این دانایان و روشن ضمیران نمی‌توانند بنشینند و تماشاچی و حداکثر متاسف باشند. اگر چنین وظیفه‌ای را در حال حاضر احساس نمی‌کردم، کنار می‌رفتم و افسار خلافت را در دست نمی‌گرفتم و مانند روز اول پهلو تهی می‌کردم.» (مطهری،

نمونه‌های فراوانی از عدالت‌خواهی مردم سرزمین‌های مختلف در طول تاریخ وجود دارد که نشان می‌دهد تا چه حد برقراری عدالت در میان ملت‌ها حائز اهمیت بوده و غالباً قیام‌های مردمی ریشه در عدالت‌خواهی آنان و پیراستن بساط ظلم و بیدادگری حاکمان داشته است. «چه در شورش و انقلاب سراسری حدود ۵۲۲ ق. م و چه در زمان سلطه سلوکیان مقدونی، و نیز در قیام مزدکیان (عصر ساسانی) این قبیل مسایل وجود داشت، مانند؛ طلب اعتدال، عدالت و آزادی در مقابل تنگناهای تحمیلی» (آراسته خو، ۱۳۷۹: ۲۶۷).

«حضرت امیر(ع)، عمل به عدل را موجب تحکیم قدرت تلقی می‌کند» (ری شهری، ۱۴۲۱، ج ۴: ۳۱۵) و عدالت را ضامن بقای حکومت، «عدالت داشته باش تا قدرتت تداوم یابد.» (رشاد، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۱۶) و آنچه مسلم است این است که اگر قدرت حکومتی تحکیم شود و نظم و آرامش بر جامعه حاکم گردد، شرایط مناسب و فرصت کافی برای تمدن‌سازی و حفظ آن به وجود خواهد آمد. یکی از مهم‌ترین علل ثبات حکومت نیز، بدون تردید، عدالت است. «إِنَّ أَفْضَلَ قُرْهٍ عَيْنِ الْوَلَاهِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَ إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ وَ لَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطِيَّتِهِمْ عَلَى وُلَاهِ الْأُمُورِ وَ قَلْبِهِ اسْتِثْقَالِ دَوْلِهِمْ وَ تَرْكِ اسْتِيطَاعِ مُدَّتِهِمْ، فَافْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ» (سیدرضی، ۱۳۸۶: ۴۰۸)؛ «بهترین روشنایی چشم حاکمان، گسترش عدالت در سطح کشور و جذب قلوب ملت است و این حاصل نگردد مگر با آرامش و صفای دل‌های آنان. و خیرخواهی آنان صورت‌پذیرد مگر با اینکه مردم همراه مسئولان باشند و دولت بر دوش آنان سنگینی نکند؛ زیرا در این صورت، به سر رسیدن دوران آنها را انتظار کشند. پس باید حاکم خواسته‌های ایشان را برآورد و همواره آنان را ستایش نماید و از رنجی که تحمل کرده‌اند، یاد کند.» (خسروپناه، ۱۳۸۰: ۱۲۸)

در حدیث دیگری مشخصاً عدالت، عامل حفظ شدن و ماندگاری ملک و حاکمیت تلقی شده است: «مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مَلِكَهُ؛ هرکس عدالت پیشه کند خداوند ملکش را محفوظ می‌دارد.» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۰۴)

بر مبنای خطبه ششقیه، امام(ع) برای احیای عدالت، قدرت را در دست گرفت. و اگر نظم بدون عدالت پذیرفتنی بود، حکومت جباران مورد تایید قرار می‌گرفت و قیام در برابر آن‌ها، مشروع و حتی واجب تلقی نمی‌گردید. آن حضرت حکومت منهای عدالت را مصداق دنیا دانسته و چنان بی‌ارزش می‌شمارد که آن را از ترشحات عطسه بزی کم بهاتر می‌داند: «... لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنز». جلوه‌های روشن این عدالت، در توزیع عادلانه امکانات، اقامه حدود و حمایت از

مظلومان هویدا می شود که شواهد آن در کلمات و سیره حضرت(ع) بسیار است.

پیامبر (ص) نیز بارها به این حقیقت تصریح فرموده اند: «اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند بدین سبب که در اجرای قانون، تبعیض روا می داشتند، هرگاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می شد او را از مجازات معاف می کردند و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می کرد او را مجازات می نمودند، قسم به خدایی که جانم در قبضه اوست در اجرای عدل درباره هیچ کس فروگزاری و سستی نمی کنم اگر چه مجرم از نزدیک ترین خویشاوندان خودم باشد». (بخاری، ۵۱۴۰۰، ج ۶، ۱۵۲)

امام علی (ع) عدل را عامل قوام رعیت می داند و قوام رعیت و ایستادگی آنان در حمایت از حکومت و دولت عامل مهم پیروزی و پایداری قدرت حاکمان است و هرگاه حکومتی پایدار شد می توان در سایه این انتظام و آرامش و ثبات انتظار شکل گیری و پایداری تمدن را نیز داشت. در کلامی آن حضرت عدالت را به سپری تشبیه می کند که دولت ها را از گزند حوادث محفوظ می نماید: «الْعَدْلُ جُنَّةُ الدَّوْلِ». و در بیان حکیمانه ای دیگر عمران و آبادی جامعه را که نتیجه ثبات و پایدار ماندن حکومت است، به وسیله عدالت امکان پذیر برمی شمارد: «مَا عُمِرَتُ الْبِلَادُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۶: ۱۱۲)

از نگاه امام راحل، بنیانگذار نظام اسلامی؛ «زامدار، امین خدا در زمین و برپا دارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از تعدی در میان مردم است.» (خمینی، ۱۳۶۳: ۴۴)

مقام معظم هبری نیز حاکمیت و قدرت منهای عدالت گستری را پاشنه آشیل تمدن مادی جهان مدرن امروز می داند: ما نشانه انحطاط را امروزه در تمدن غربی مشاهده می کنیم که تمدن علم بدون اخلاق، مادیت بدون معنویت و قدرت بدون عدالت است.» (خامنه ای، ۱۳۹۴: ۲۲)

صداقت در گفتار و کردار

امیرمومنان(ع) پیشوایان مسلمین را به صداقت و راستی با مردم خویش توصیه اکید می کنند: «وَلْيَصِدْقُ رَأْدُ أَهْلِهِ» (سیدرضی، ۱۳۸۶: ۲۰۲) این تاکید، نشان دهنده الزام و اهمیت موضوع است و از آن جایی که ایشان خود صدق را برادر عدل می دانند، «الصِّدْقُ أَخُو الْعَدْلِ». می توان نتیجه گرفت که همچون عدل، صداقت و راستی حاکمان نسبت به شهروندان نیز از مولفه های اخلاقی پایداری و ثبات حکومت ها و تمدن ها است. «برای نجات خود و جامعه در حال بحران، برترین وسیله، صداقت است که ثبات عدالت گونه را می آفریند و زبان حق گویانه و حق شناسانه را می گشاید. وعده دادن و عملی نکردن با صداقت همخوان نیست، لذا باید آن چه از خواسته های مردم در شعارهای سران و احزاب و گروه هایی که به قدرت می رسند می آید، تا آن جا که ممکن است جامه عمل به آن

پوشیده شود.» (جمالی، ۱۳۷۸: ۲۷۳)

علی(ع) می توانست با یک کلمه خلاف راستی، حکومت را به دست گیرد و سپس هر گونه می خواست عمل نماید. اما او ذره ای از راستی دور نشد، زیرا حکومتی که با دروغ و ناراستی شکل گیرد، از آن عدالت و راستی برنخیزد(دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۵۳)

حلم و عطوفت با مردمان

یکی از عوامل مهم در ایجاد مهربانی و گذشت در رفتار آدمی، وجود حلم است، مهربانی از صفت حلم در وجود آدمی نشأت می گیرد. اگر حلم و صبر و بردباری نباشد، خشونت در رفتار آدمی نمودار می شود. با بردباری و افزایش تحمل و صبر در وجود انسان، مهربانی و نرم خو بودن بدون تکلف و به سهولت از آدمی سر می زند. در واقع خوش کرداری و خوش رفتاری انسان از مسیر حلم و بردباری میسر است و انسان عاقل با حلم خود دیگران را به خود جذب می کند. حاکمان با صبر و خویشتنداری است که می توانند کاستی ها و مشکلاتی را که در مسیر حاکمیت وجود دارد، مدیریت کنند و راه حلی مناسب را به کار گیرند. به تعبیر حضرت(ع) حلم و نتیجه آن که مهربانی است، بر یاوران حکومت می افزاید. «بِالْحِلْمِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ» (ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۱۵)

در نگاه حضرت(ع) برترین و سزاوارترین مردم بر عفو و گذشت کسی است که قادرترین و توانمندترین افراد برای گرفتن انتقام باشد «أُولَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرَهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ» (سیدرضی، ۱۳۸۶: ۴۵۲)، اگر بتواند انتقام بگیرد و نگیرد ارزشمندترین انسان محسوب می شود. این نوع برخورد ها زمینه دوستی و محبت را فراهم می کند، مردم اینچنین سردمدارانی را همچون نگینی در بر می گیرند، خود را سپر بلای آنان می نمایند و در مواقع بحرانی و حساس از جان و دل، مدافع آنان می شوند. آن چه این رابطه حسنه را بین ملت و زمامداران پدید می آورد و پایدار نگه می دارد، حلم و بردباری حاکمان و مسئولان است. اگر چه عواملی دیگر نیز در این مهم نقش دارند ولی بردباری والیان در حین برخورد با مردم از همه برتر و تاثیر گذارتر است.» (جمالی، ۱۳۷۸: ۲۳۴)

حلم سبب مهربانی و نرم خویی است و موجب جلب رضایت آحاد مردم. متون تاریخی قدیمی نیز بدین ویژگی ضروری حاکمان و نقش آن در همدل شدن شهروندان با نظام سیاسی حاکم اشاره کرده اند: «از برهمن سوال شد؛ از خصلت های پادشاهان کدام ستوده تر است و به مصلحت مُلک و ثبات دولت و تالف هوا، الفت و سازگاری دل ها به یکدیگر و استمالت دل ها، دلجویی، نزدیک تر، حلم یا سخاوت یا شجاعت؟ گفت که نیکوتر سیرتی و پسندیده تر طریقتی ملوک را که هم نفس ایشان بدان مهیب و مکرم گردد و هم لشگر و رعیت خشنود و شاکر باشند و هم ملک دولت ثابت و پایدار ماند، حلم است. اگر اخلاق، خود را به حلم و دیانت آراسته نگردانند، از یک درشت خوئی جهانی

۱۲۶ □ فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره پیاپی ۳۳، تابستان ۱۳۹۹
خراب شود و خلقی آزرده و نفور گردند و بسی جان‌ها و مال‌ها در معرض هلاک و تفرقه افتد.»
(منشی، ۱۳۹۲: ۳۶۸-۳۶۹)

اهتمام مضاعف به محرومان

مسلمانان از ابتدا با پیروی از آموزه‌های اسلامی، دشمن‌آشتی‌ناپذیر مستکبران و پشتیبان ضعفا و محرومان جامعه بودند. قرآن کریم به کرات دستور می‌داد که چرا شما در راه نجات مستضعفان از زن و مرد و کودک، پیکار نمی‌کنید؟! بر مبنای آیه ی ۵ سوره قصص، اسلام حکومت و خلافت مستضعفان را در روی زمین نوید داده و مسلمانان را در تحقق این آرمان تشویق کرده است.

در بیان وقایعی که بعد از حیره (جنگ قادسیه و فتح ایران) رخ داد، رستم فرخزاد گفت: «ایرانیان بعد از اردشیر چنین بوده و هستند که هیچ فرومایه را از عمل خود باز نداشتند. اگر سیه کاران هم دست از کار خود بر می‌داشتند، گفته می‌شد که آن‌ها بر خلاف رویه اشراف (بیدادگری) رفتار کرده‌اند و با بزرگان قوم دشمنی و عناد نموده‌اند. زهره به او گفت: ما بهترین مردم برای خود مردم هستیم. ما نمی‌توانیم چنین باشیم که تو شرح دادی. ما درباره مردم عادی و بیچارگان فقط امر خداوند را اجرا و اطاعت می‌کنیم.» (ابن اثیر، بی‌تا: ۲۳۵).

در نهج البلاغه هم مکررا سخن از مبارزه با فقر، سفارش دستگیری از مستضعفان و فقرا و توجه ویژه به آنان است. «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَمِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى» (سیدرضی، ۱۳۸۶: ۴۱۴). اهمیتی که حضرت (ع) به برپایی و برقراری عدالت می‌دهد، غالبا در جهت رعایت حال مستضعفان است. امام علی (ع) در نامه ۵۳ در رابطه با گرفتن مالیات و تامین بیت المال و اهمیت تقسیم آن به عدالت می‌فرماید: «كُلُّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَجِ وَأَهْلِهِ» تمام مردم، نان خور مالیات و مالیات دهندگانند. «وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا» حکومت، با نابودی مالیات (بیت المال) جز اندکی دوام نمی‌آورد. و امام می‌آموزند که به ناحق گرفتن مالیات و نا عادلانه مصرف کردنش سبب سقوط حکومت خواهد بود. اگر مالیات به طرز صحیح اخذ شود و در اخذ آن به حال مستضعفان و محرومان ستم نشود و هم چنین بیت المال به طور مساوی تقسیم و مانع گسترش شکاف طبقاتی گردد، حکومت پایدار خواهد ماند و روحیه تعاون و تلاش تقویت خواهد شد. این همه تاکید بر مالیات و تقسیم بیت المال برای رعایت حال مستضعفان و بهتر شدن شرایط اقتصادی و معیشتی آنان است.

حمایت حاکمان از شهروندان محروم و بی‌پناهان، سبب جذب و رضایت اکثریت جامعه از حکومت خواهد شد. اینان با رضایت از حکومت، پشتیبان و حامی آن خواهند بود. پشتیبانی مردم از حکومت و حاکمان ثبات جامعه را در پی خواهد داشت و با افزایش ثبات، نظم و آرامشی حاصل

مولفه‌ها و نقش رهبری ولایی (کاریزماتیک) در ...؛ داود معماری و زینب اسد نژاد □ ۱۲۷
خواهد شد که زمینه ساز پیشرفت روز افزون فرهنگ و تمدنی پایدار و ماندگار خواهد بود.

نتیجه گیری

- مهم ترین یافته های این پژوهش را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:
۱. در متون و آموزه های اسلامی از حکومت به ولایت و از حاکم به ولی تعبیر شده، که خود بر ضرورت وجود نوعی رابطه معنوی و عاطفی بین حاکم جامعه و آحاد مردم دلالت می کند.
 ۲. ویژگی های اخلاقی و رفتاری مانند؛ «حق مداری و حق محوری»، «آزادمنشی»، «عدالت گستری»، «صداقت و راستی»، «حلم و مدارا» و «اهتمام به محرومان» از مهم ترین مولفه های رهبری ولایی و کاریزماتیک در حکومت اسلامی محسوب می شود.
 ۳. رهبری ولایی و شخصیت کاریزمای حاکم اصیل اسلامی و در نتیجه ارتباط متقابل معنوی و عاطفی رهبری و آحاد مردم، آنچنان که در فرازهای متعددی از تاریخ صدر اسلام و دوران معاصر به عینه مشاهده شده، نقشی بی بدیل و سترگ در ماندگاری نظام اسلامی و پیشرانی تمدن مسلمین دارد و البته تضعیف و یا فقدان آن می تواند تاثیری شگرف بر توقف و اضمحلال جامعه و تمدن اسلامی داشته باشد.

پیشنهاد

۱. با توجه به تاثیر خطیر رابطه معنوی و عاطفی متقابل میان رهبران و شهوندان جامعه در ارتقا و پیشرفت حاکمیت و تمدن اسلامی، باید تقویت مولفه های اخلاقی مسئولان و مدیران در کنار ویژگی های اجرایی و مدیریتی ایشان، مورد تایید و تاکید برنامه سازان و سیاستگذاران کلان نظام قرار گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم

- ۱۲۸ □ فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره پیاپی ۳۳، تابستان ۱۳۹۹
۲. آراسته خو، محمد (۱۳۷۹). **وامداری غرب نسبت به شرق به ویژه اسلام و ایران**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۳. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). **غرر الحکم و دررالکلم**، شرح جمال الدین خوانساری، قم: دفتر تبلیغات.
 ۴. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۹۵). **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (چاپ ششم)، تهران: بدرقه جاویدان.
 ۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۶۷). **شرح ابن ابی الحدید**، ترجمه دامغانی، تهران: نشر نی.
 ۶. ابن اثیر، عزالدین (بی تا). **الکامل فی التاریخ**، ترجمه عباس خلیلی، بی تا: بی جا.
 ۷. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱ه). **تاریخ ابن خلدون**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۸. احمدی، محمد مهدی (۱۳۹۲). **تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی**، قم: بوستان کتاب.
 ۹. استیفن پی، رابینز (۱۳۷۴). **رفتار سازمانی**، ترجمه علی پارسیان، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی
 ۱۰. بخاری محمد بن اسماعیل (۱۴۰۰ه). **الجامع الصحیح**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۱. جمالی، نصرت الله (۱۳۷۸). **عوامل سقوط حکومت‌ها در قرآن و نهج البلاغه**، قم: نشر نهاوندی.
 ۱۲. جواد آملی، عبدالله (۱۳۶۷). **ولایت در قرآن**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 ۱۳. حرانی، ابن شعبه (۱۳۹۴). **تحف العقول عن آل الرسول**، ترجمه پرویز اتابکی، قم: موسسه دارالحدیث.
 ۱۴. خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۴). **تمدن نوین اسلام، مجموعه بیانات مقام معظم رهبری**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار آیه الله خامنه ای
 ۱۵. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۰). **جامعه علوی در نهج البلاغه**، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمیه.
 ۱۶. خمینی، سیدروح الله (۱۳۶۳). **ولایت فقیه**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
 ۱۷. رشاد، علی اکبر و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵). **دانشنامه امام علی (ع)**، (چاپ سوم)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مولفه‌ها و نقش رهبری ولایی (کاریزماتیک) در ...؛ داود معماری و زینب اسد نژاد □ ۱۲۹

۱۸. ری شهری، محمد (۱۴۲۱ ق.). **موسوعه الامام علی بن ابی طالب**، قم: دارالحدیث.
۱۹. ری شهری، محمد (۱۳۸۴). **میزان الحکمه**، قم: دارالحدیث.
۲۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). **کارنامه اسلام**، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر امیرکبیر.
۲۱. زهادت، عبدالمجید (۱۳۹۲). **تعلیم و تربیت در نهج البلاغه**، چاپ ششم، قم: بوستان کتاب.
۲۲. زیدان، جرجی (۱۳۷۲). **تاریخ تمدن اسلام**، چاپ هفتم، تهران: نشر امیرکبیر.
۲۳. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۳۸۶). **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر اشک یاس.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). **بحارالانوار**، (چاپ چهارم)، تهران: نشر اسلامی.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). **آینده انقلاب اسلامی**، تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). **بیست گفتار**، تهران: انتشارات صدرا.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). **جاذبه و دافعه علی (ع)**، تهران: آدینه سبز.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). **خدمات متقابل اسلام و ایران**، چاپ چهل و یکم، تهران: انتشارات صدرا.
۲۹. منشی، ابوالمعانی نصرالله (۱۳۹۲). **کلیله و دمنه**، تهران: نشر ثالث.
۳۰. لوبون، گوستاو (۱۳۴۷). **تمدن اسلام و عرب**، ترسید هاشم حسینی، تهران: نشر کتابخانه اسلامی.
۳۱. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۶). **پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران**، تهران: مرکز نشر وزارت خارجه.
۳۲. هازارد، هری ویلیامز (۱۹۵۸ م.). **اطلس تاریخ اسلامی**، ترجمه محمود عرفان، تهران: نشر ابن سینا.